

متن پرسش

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت استاد طاهرزاده بزگوار: درخواست دارم شعر بنده را مطالعه فرموده و این حقیر را از نظرات خود بهره ور نمایید. با تشکر «حق حق» در من دلی است عاشق و جانی است مبتلا اینسان سرشته در گل انسان غمی خدا سر می کشم یکی یکی از جامهای شوق سر می کشد به خانه من گهگهی بلا در دار بی قرار قرار گرفته ام اینجا شکسته است تمام نمازها پای پیاده همسفر جاده، بی هدف، از ابتدا به فکر رسیدن به انتها با غربت آشنا شده از خویش خود غریب، هم آشیانه ات شدم ای درد آشنا! دنیای من به وسعت آغوش خستگی است حس می کنم صدای نفس های مرگ را ای من! به نیستی نکشانم، بیا و در خود انقلاب کن نفسی تازه کن هوا با رعشه سکوت خودت را بزن نهیب بیدار شو بدین همه فریاد بی صدا حق حق کنان رسول حقائق نیامده است
أَلَا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا... أَلَا دَلَا آئینہ شو برای خودت در خودت نگر بیرون بیا از آئینہ، باری به خود بیا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده متخصص شعر نیستم. ولی شعر شما را که خواندم آن را پسندیدم و تذکرات خوبی در آن بود. موفق باشید